



پس از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است روی برتاب (۲۹) این منتهای دانش آنان است پروردگار تو خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه تر است (۳۰) و هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از آن خداست تا کسانی را که بد کرده اند به [سزای] آنچه انجام داده اند کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند به نیکی پاداش دهد (۳۱) «سوره النجم»

د غصب حکم د مبارک (ص) په بیان کی

کړو ځکه چې نبي کریم (ص) د دغه عمل (لوتماري او مثلي څخه) ممانعت په لاندې ډول کړې ده. مشکوه ص ۲۵۵
 شارح ليکي: د دغه مبارک حديث مقصد صرف ددغي خبري څرگندول دي چې اسلام خپلو پيروانو ته په هيڅ صورت ددي اجازه نه ورکوي چې د خپل مسلمان ورور مال او جايداد په ناحقه د زور او زبردستي له لاري لوټ کړي ځکه چې د دغه کار له وجه نه يوازي... پاتې پر ۳ مخ کی

چې د قيامت په ورځ د حشر په ميدان کې د الله (ج) په حضور کې چيري چې د يوي يوي ذري حساب او کتاب را سره کيږي هلته مو خپل خواره اندامونه په چيغو چيغو شاهدي راباندي اداء کوي چې اي ربه دي ظالم خو په دغه گناه کې مونږ استعمال کړو نو بلاخره د دي ظلم په وجه د مخکي تر اوو طبقو لاندې کړي شو او غصب شوي مخکې مو دخپلي غاري طوق وکړيځيده . همدارنگه د دي خبري ياد ساتل په کار دي

غصب په شريعت کې پرته له غلا څخه د ظلم او جبر له لاري په ښکاره توگه له يو چا څخه د يوشي اخستلو ته ويل کيږي . او هغه څوک چې په زبر دستي سره يو شي له چا څخه اخلي هغه ته غاصب او اخيستل شوي شي ته مغضوب ويل کيږي . د حضرت رسول (ص) څخه روايت شوي بيان دي: «څوک چې يوه لويشت مخکې په ظلم سره ونيسي د قيامت په ورځ په له اوو طبقو مخکې څخه دغومره مخکې د ده په غاړه کې په ډول د طوق واچول شي.»

د طوق مفهوم په مركات شريف په حواله دادي چې کوم سړي چې يوه لويشت مخکې غصب کړي نو الله (جل جلاله) به دي په اوه طبقه مخکې کې خسف کړي او د مخکې دغه غصب شوي توپه به ددي په غاړه کې د طوق په څير ورواچول شي. بله دا چې د حديث څخه روښانه شوه چه د مسلمانانو د مخکو او جايدادونو او نورو منقولو او غير منقولو اموالو غصبول که د يوي لويشتي په اندازه هم وي زيات لوي او درد ناک اخروي عذابونه لري . عزيز لوستونکو : که چيري له مونږ او تاسو سره د بل چا د مخکو يا جايدادونو د غصبولو ناروا فکر راپيدا شي نو د هغه سخت ساعت را يادول پکار دي

چې غصب او ظلم يوازي دا نه ده چې په خپل قوت يا زور سره د خلکو جايدادونه يا مخکي غصب کړو بلکه دا هم ظلم دي چې د ناحقه شاهديو او درواغو قسمونو په ذريعه د شرعي محاکمو د فيصلو له لاري د خلکو حقوق غصب

چگونگی درخواست حق در موضوعات مدنی

تبع و نکارش: عبدالرحمن عظیمي
 مراجع متذکره تسلیم داده میشود، قسمت پائینی ورق به عنوان سند «رسید» نزد مدعی باقی میماند. عریضه خلاصه دعوی مدعی را شرح میدهد. طبق احکام ماده (۱۲) قانون اصول محاکمات مدنی: «عریضه حقوقی مستقیماً به محاکم یا از طریق شعبات حقوق به محاکم تقدیم و مورد رسیدگی قرار می گیرد.»
عریضه حقوقی حاوی مطالب ذیل میباشد:
 ۱. اسم ولد، محل سکونت اصلی و فعلی، پیشه، نمره تذکره مدعی و مدعی علیه.
 ۲. در صورتی که مدعی بها.../ص ۲

تصامیم آن ها با ادارات حقوق نیز معلومات مکفی در دسترس نیست بناءً به منظور تحکیم حاکمیت قانون و دسترسی به عدالت بررسی عرایض اشخاص حقیقی و حکمی در موضوعات حقوق مدنی توسط عریضه رسمی صورت می گیرد. بناءً هر شخص می تواند با تقدیم درخواست رسمی (عریضه رسمی) به ادارات حقوق وزارت عدلیه یا به محکمه مربوطه مراجعه و طالب حقوق مدنی خویش گردد.
 عریضه درخواست رسمی و صفحه ای بهادار با حواشی و حروف آبی رنگ می باشد که از طرف وزارت مالیه طبع گردیده و مطالبه عرایض حقوقی توسط آن صورت می گیرد. وقتی این عریضه به

منازعات مدنی از جمله موضوعات مهم در جامعه ما می باشد که اکثریت مردم با آن مواجه می باشند، جنگ ها و نا آرامیها وعدم موجودیت یک نظام با ثبات و سیستم قضایی نیرومند در جریان سه دهه اخیر منجر به این امر گردیده است که اشخاص بعوض مراجعه به ارگانهای عدلی و قضایی به منظور حل منازعات مدنی، به عدالت غیر رسمی (یعنی مراجعه به بزرگان و ریش سفیدان محل، شوراها و جرگه های قومی، شورای مساجد و غیره) اقدام نمایند.
 از آنجایی که تا فعلاً حدود وظایف و صلاحیتهای چنین جرگه ها توسط قانون کاملاً مشخص نگردیده و هکذا شرایط شکلی جرگه ها و در ارتباط

توضیحات در رابطه به از بین رفتن مانع و برگشتن ممنوع

تبع و نکارش: فیض الله خواجه امانی
 باشد به حالت اولی بر گشت.
۲- رجوع از هبه:
 هبه مطابق احکام فقه و قانون وقتی تکمیل می شود که از طرف موهوب له قبض صورت گرفته باشد. اما قبل از قبض رجوع از آن جواز دارد اما بعد از قبض رجوع از هبه رضای موهوب له ضروری میباشد مشروط به عدم موانع ویکی از موانع عبارت از زیادت متصل در مال موهوبه است. مثلاً بر زمین هبه شده عمارت ساخته می شود چون در آن زیادت صورت گرفته.../ص ۲

دعوا قابل شنیدن میباشد مثلاً در مثال اول کسی در اول ادعای ملکیت میکند بعداً از مدعی علیه میخواید تا قیمت آنرا بدهد یا در مثال دومی شخصی مالی را برای خود مطالبه کرده بعداً وصایتا ویا وکالتاً آن را برای شخصی دیگری میخواید درین حالات اگر تناقض کلام از بین برود دعوی قابل سمع میباشد. یعنی مانع که همان تناقض کلام بود رفع شد پس آنچه در اثر آن ممنوع شده بود بحالت اولی که سمع دعوا توسط ارگانهای ذی صلاح

یک قاعده فقهی اینست که وقتی مانع و رشد آنچه در اثر آن ممنوع قرار داده شده به حالت اولی بر گردد ممنوعیت آن رفع می شود. این قاعده فقهی را طی چندین مثال انشالله خدمت خوانندگان محترم واضح خواهم ساخت.
۱- موضوع تناقض در کلام:
 تناقض در کلام یا اظهارات ضدونقیض به فقه و قانون مانع سمع دعوی است. مثلاً شخصی در مورد ملکیت چیزی عندالمحکمه دعوی

با آزادی خود به حقوق و آزادی دیگران نیز احترام بگذاریم

طاهری
 حق آزادی از حقوق اساسی و طبیعی انسان هاست؛ هر کسی از حق آزادی برخوردار است. آزادی عبارت از حقی است که بموجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی های طبیعی و خدادادی و فردی خویش را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیب و یا زیانی به دیگران وارد نسازند. از طرفی دیگر انسان ها موجوداتی اجتماعی هستند و ضروری است که ضمن اجرای حقوق و آزادی های خود، به حقوق و آزادی های دیگران نیز ارج نهاده و به آن احترام بگذارند.

در فراهایی از مقدمه قانون اساسی کشور ما نیز از این حق طبیعی سخن به میان آمده است: «ما مردم افغانستان با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام؛

... با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر؛

... به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی و تامین آزادیها و حقوق اساسی مردم؛

... این قانون اساسی را مطابق با واقعیت های تاریخی، فرهنگی و غیره تصویب کردیم.»

در ماده ۲۴ قانون اساسی نیز بیان شده که «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد.

آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد. همچنین در سایر مواد قانون اساسی نیز از انواع مختلف آزادی ها یاد شده و از آنها حمایت به عمل آمده است.

اگرچه در ماده ۲۴ قانون اساسی و سایر موارد به آزادی ها اشاره شده است اما گاهی ممکن است حق آزادی محدود شود؛ مخصوصاً زمانی که حقوق و یا منافع دیگران را تحت الشعاع قرار دهد. همچنین منافع و مصالح عمومی نیز ممکن است توجیه کننده محرومیت از آزادی نیز به حساب آید و به شکل محبوس کردن فرد محکوم و سایر مجازات ها ظاهر می شود. از طرفی دیگر حق آزادی، محروم کردن خودسرانه و غیر قانونی آزادی فردی را نیز ممنوع می سازد.

ممنوعیت کار اجباری و کار اطفال نیز از جمله موارد احترام به آزادی است. به همین دلیل در ماده چهل و نهم قانون اساسی کشور ما بیان شده: «تحمیل کار اجباری ممنوع است... تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد.»

از جمله آزادی های دیگری که در قانون اساسی ما از آن سخن به میان آمده است، آزادی مذهبی است. ماده دوم قانون اساسی بیان می دارد: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد می باشند.» مراد از آزادی مذهب، منع الزام و وادار ساختن افراد جهت گرایش و ایمان به مذهب خاص یا ترک آن و نیز اجازه انجام مراسم دینی است. البته بدیهی است که اجرای چنین حقی باید با رعایت قانون و احترام به حقوق پیروان سایر مذاهب صورت گیرد.

آزادی بیان نیز از جمله آزادی های است که در قانون اساسی ما بیان شده است. طبق ماده ۳۴ قانون اساسی: «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا سایر وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید...» در ماده مذکور آزادی عقیده یا فکر و آزادی بیان به رسمیت شناخته شده است. اما تعدی از حدود آزادی بیان و سوء استفاده از آن نیز بمنظور ایجاد اختلاف.../ ادامه در ص ۲

قرض از نظر شریعت و ...

... / گرچه قیمت ها نزول یا صعود کرده باشد. اما اگر مثل در بازار نا یاب گردد، قرض دهنده می تواند قیمت روز قبض را مطالبه کند. چنانکه در ماده ۱۲۹۳ قانون مدنی در مورد چنین صراحت دارد:

«هرگاه قرض بر اشیا یا پیمانه یی یا وزنی یا مسکوکات یا بانکنوت صورت گرفته باشد، قرض گیرنده برد مثل آن مکلف می باشد. گرچه نرخ نزول یا صعود کرده باشد.»

نکته مهم این است که فایده از قرض جواز ندارد. شخصی که به دیگری قرض می دهد، مفاد آن را تقاضا کرده نمی تواند. اگر شی بعد از عقد و قبل از قبض تلف شود، قرض گیرنده ضامن نیست. اگر در شی عیب مخفی موجود گردد، قرض گیرنده تنها به رد قیمت شی در حالت عیب مکلف می شود اما اگر قرض دهنده عیب را قصد اخفاء کرده باشد قرض گیرنده می تواند اصلاح عیب را مطالبه کند یا تبدیل شی را به شی سالم تقاضا کند. چنانکه در این زمینه قانون مدنی در ماده ۱۲۹۰ حاوی احکام ذیل می باشد:

«هرگاه در شی ای که به قرض گرفته شده، عیب خفی ظاهر شود و قرض گیرنده رد آن را اراده ننماید، تنها به رد قیمت شی در حالت عیب مکلف می شود.»

(۲) در حالیکه قرض دهنده، عیب را قصد اخفاء نموده باشد، قرض گیرنده می تواند اصلاح عیب را مطالبه و یا تبدیلی آنرا به شی سالم تقاضا نماید.»

هرگاه قرض دهنده از قرض فایده بدست بیاورد آن سود است. هدف اصلی عقد قرض آن است که مهربانی و کمک بر زندگی مردم و تسهیل و وسیله کسب حیات بشری می باشد. نه وسیله کسب منفعت بلکه وسیله کسب پاداش اخروی است. چنانچه پیامبر (ص) می فرماید: «کسی که قرض از شخص دیگری را می کند به این نیت که آنرا دوباره مسترد می نماید خداوند برایش ثواب می دهد» و از همین جهت است که قرض گیرنده برای قرض دهنده آن چیزی را می پردازد که اخذ کرده یا مثل آنرا رد می نماید چنانچه در ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی در مورد عدم اخذ فایده از قرض چنین صراحت وجود دارد:

«فایده در قرض جواز ندارد. مگر اینکه قانون طوری دیگر تصریح نماید.»

تعیین براداری قرض نظر به فرموده پیامبر (ص) لازم است. کسی از پیامبر (ص) سؤال کرد که شخصی فوت کند و بالای آن قرض باشد. پیامبر فرمود: «آن شخص محبوس است قرض آن ادا کرده شود» چونکه قرض از نظر شرع حق بنده است حق بنده ارتباط می گیرد بخود شخص تا زمانی که قرض پرداخت نشود خداوند آن مقروض را نمی بخشد. همچنان بیان می نماید که وقت و زمان پرداخت قرض تعیین باشد. و کمیت و کیفیت پرداخت قرض مشخص شده باشد قرض گیرنده مکلف است که قرض را به وقت معین ادا کند اگر شرایط فوق ذکر نشده باشد. قرض گیرنده می تواند هر وقتی که خواسته باشد قرض را ادا نماید. چنانکه این موضوع در ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی صراحت دارد:

«قرض گیرنده به رد مثل شی ازلحاظ کمیت و کیفیت و در زمان و مکانیکه در آن موافقه صورت گرفته مکلف می باشد. در صورتیکه زمان و مکان رد، قبلاً تعیین نشده باشد قرض گیرنده می تواند هر وقتی خواسته باشد در محل عقد آنرا مسترد نماید.»

... / عقر باشد ذکر موقعیت، نوعیت و مساحت آن حتمی است.

۳. امضاء یا نشان انگشت عارض. در صورتی که عارض وکیل وصی یا قیم باشد ذکر نمره و تاریخ سند و کالت، وصایت و قیمومیت با شهرت مکمله آن ضروری است.

۴. تاریخ ایجاد حق و تاریخ تقدیم نمودن عریضه.

عریضه ای که به اداره حقوق تقدیم میگردد بعد از بررسی اسناد قابل تحصیل و سایر اجرائات لازم در صورت عدم قناعت مدعی علیه با طرفین محول محکمه میشود. محکمه طبق قانون به حل و فصل آن اقدام نموده در زمینه حکم خویش را صادر می نماید.

هرگاه بالای شی ای دعوی صورت گیرد که ملکیت مشترک چند شخص بوده و یک تعداد اشخاص دیگری بالای آن ادعا نمایند متداعیان بدون این که هریک شان عریضه جداگانه ترتیب نمایند، می توانند ادعای شان را در یک عریضه تحریر و به ادارات حقوق یا محاکم تقدیم نمایند

عریضه حقوقی ای که به محکمه ذیصلاح تقدیم میگردد محکمه بعد از احضار معروض علیه آنرا بررسی نموده در صورت قناعت معروض علیه قرار قضائی صادر و جهت اجرا به اداره حقوق ارجاع میدارد. در صورت انکار معروض علیه محکمه مطابق به احکام قانون رسیدگی

... / به حکم ماده ۸۶۹ مجله الحکام مانع رجوع پنداشته می شود ولی اگر این مانع رفع شود یعنی عمارت ساخته شده از بین برده شود حق رجوع اعاده می شود چنانچه این مطلب در ماده (۱۲۰۵) قانون مدنی چنین آمده (هرگاه به عین موهوبه زیادتی عاید شود که متصل آن و موجب زیادت قیمت آن گردد مانع رجوع می گردد در صورت زوال مانع حق رجوع عودت (نماید).

۳- حضانت:

مثال دیگر از بین رفتن مانع و بازگشت ممنوع را در حضانت می بینیم. وقتی شوهر می مرد یا زن طلاق می گیرد در مورد حضانت طفل اگر پسر باشد تا هفت سالگی و اگر دختر باشد تا نه سالگی به حکم ماده ۲۳۷ و ۲۴۹ قانون مدنی مادر در صورتی که واجد اهلیت باشد حق اولیت دارد. حق حضانت در فقره اول ماده ۲۳۶

... / دا چي حقوق العباد تر پنبو لاندی کپري بلکه د ملک عام امنیت هم تباه کپري. مثله د بدن دیو غړي مثلا پزه، غور، لاس یا پنبی پري کولو ته وایي اسلامي شریعت دغه کار هم حرام گرځولي دي، ځکه چي دا د الله (ج) په تخلیق کي فساد او بد نمایي رامنځ ته کوي. مشکوه ص (۲۵۵).

... / دا چي حقوق العباد تر پنبو

لاندی کپري بلکه د ملک عام امنیت هم تباه کپري.

مثله د بدن دیو غړي مثلا پزه، غور، لاس یا پنبی پري کولو ته وایي اسلامي شریعت دغه کار هم حرام گرځولي دي، ځکه چي دا د الله (ج) په تخلیق کي فساد او بد نمایي رامنځ ته کوي. مشکوه ص (۲۵۵).

ترجمه:

«خبردار پر چا ظلم ونه کړي، پوه شي چي هيڅ چاته دبل چا مال دهغه دخوښي پرته حلال نه دي.»

تشریح:

دلا تظلمو - دوه مطلبه دي:

لومړي مطلب دادي چي تاسو خپلو کي يو پر بل ظلم مه کوي، پدي معني

چگونگی در خواست حق در موضوعات مدنی ...

صلاحیت رسیدگی را محکمه دارد که بیشترین قسمت عین یا شی در حوزه قضایی آن واقع شده باشد.

عریضه ادعای مدنی که به اداره حقوق تقدیم گردد، از طریق اداره حقوق توسط پولیس جلب می گردد تا مدعی علیه را به اداره حقوق مربوطه حاضر نماید.

بعد از حضور مدعی علیه شخصی که بالای وی ادعای حقوقی صورت می گیرد مطابق احکام قانون طرز تحصیل حقوق

در مرحله اول بررسی، اداره حقوق سعی می نماید که بوسیله مصالحه طرفین را تشویق نماید تا به شیوه ای که مورد قبول

طبق احکام ماده (۱۲) قانون اصول

محاکمات مدنی: عریضه حقوقی

مستقیماً به محاکم یا از طریق شعبات

حقوق به محاکم تقدیم و مورد رسیدگی

قرار می گیرد.»

هر دو جانب باشد مشکل را بین خودشان حل نمایند. معمولاً اگر قضیه از طریق مصالحه حل و فصل گردد جریان موضوع ذریعه مصالحین بصورت تحریری به اداره حقوق تسلیم می نمایند.

اگر دعوی به وسیله مصالحه حل و فصل نشود در آنصورت معمولاً اداره حقوق دوسیه را به محکمه ذیصلاح راجع مینماید. در مورد دوسیه های دعاوی

رسیدگی به دعوی علیه وی را محکمهء دارا می باشد که پدر و یا وابستگان نزدیک وی در آن محل سکونت دارند.

رسیدگی دعوی تقسیم یا ترکه از صلاحیت محکمه ای می باشد که عین یا شیء مورد تقسیم یا ترکه در حوزه قضایی آن قرار دارد. در صورت که عین یا شی قابل تقسیم و ترکه در حوزه قضایی چندین محکمه قرار داشته باشد،

قانون مدنی چنین تعریف شده است. حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است در مدتی که طفل به حضانت و پرورش محتاج باشد، و یکی از موانع که حق مادر را در مورد حضانت طفلش سلب میکند ازدواج او یا غیر محارم طفل است ولی اگر این موانع رفع شد حق سلب شده مادر مجدداً بر می گردد. درین مورد نظر فقه روشن و واضح است ودر ماده ۲۴۳ قانون مدنی می بینیم: هرگاه حق حضانت به سببی از اسباب قانونی ساقط گردد یا از بین رفتن سبب مذکور این حق دو باره اعاده می گردد.

یا مثال دیگر را در شهادت کودک نابینا می بینیم:

در ادای شهادت در محکمه لازم است که شاهد از اهلیت کامل بر خوردار باشد بنابراین شهادت صغیر قابل قبول نیست همچنان به قول امام اعظم (رح) شهادت

شخصی نا بینا نیز بنا به دلایلی که در فقه به تفصیل ذکر شده پذیرفته نمی شود. ولی اگر این موانع یعنی کوری و صغارت رفع شود ممنوعیت قبولی شهادت نیز از بین می رود و شهادت آنها پذیرفته می شود مشروط به اینکه نا بینا در وقت تحمل شهادت بینا باشد.

۴- **مبیعه به خیار عیب** (به مشتری اختیار می دهد که اگر عیبی در جنس فروخته شده باشد عقد را فسخ نماید):

در عقد بیع هرگاه عیب در مبیعه قبل از عقد وجود داشته باشد اما مشتری بعد از آن مطلع گردد، مشتری حق رد مبیعه را دارد ولی اگر در آن عیب جدیدی از هر علتی که نزد مشتری نشأت کرده باشد حق رد به عیب قدیم ساقط می گردد. ولی اگر عیب جدید رفع گردید حق رد به عیب قدیم اعاده می شود. مثلاً شخصی حیوانی را می خرد و در آن عیب قدیم را ملاحظ می

ملکیت محکمه ذیصلاح می تواند از املاک، شاروالی ها یا هر ارگان دولتی دیگر معلومات بخواهد و یا نمایندگان طرفین قضیه را مامور تهیه شواهد بیشتر نمایند.

در قضیه ای که اعتراضات ابتدائی (یعنی یکی از طرفین دعوی علیه طرف دیگر چنین اعتراض نماید و بگوید که جانب مقابل اش اصلاً سن اهلیت قانونی را تکمیل نموده بنا قانوناً صلاحیت اقامه دعوی را ندارد و یا بگوید که ادعای که بالای زمین، باغ، سرای، دکان و منزل مسکونی صورت گرفته اصلاً در حوزه قضایی محکمه که به این موضوع رسیدگی می نماید، قرار ندارد) وارد شود، محکمه دوسیه را در اولین فرصت بررسی میکند.

مدعی علیه میتواند یک عریضه مبنی بر اینکه مدعی نسبت نداشتن اسناد معتبر در دوسیه نمیتواند در محکمه حاضر و دعوی خویش را تعقیب نماید، ترتیب و به محکمه تقدیم کند. در این حالت مدعی علیه میتواند خواهان جبران خساره گردد، طوری خوانده آمدیم هدف از تحریر این مطلب فقد یک رهنمودی است برای آن عده افرادی که به منازعات مدنی مواجه شده و خواهان اعاده حقوق شان از طریق مراجع رسمی (ارگانهای عدلی و قضایی) می شوند تا از آن طریق حقوق از دست داده شان را دوباره بدست بیاورند.

توضیحات در رابطه به از بین رفتن مانع و برگشتن ممنوع ...

کند که در وقت عقد از آن اطلاع نداشته است. حق رد مبیعه را دارد و اگر حیوان نزد مشتری مریض شود مانع رد آن می شود ولی اگر مریض رفع گردید حق رد به حالت اولی بر می گردد درین رابط در ماده (۶۸۸) قانون مدنی چنین آمده است:

«خیار عیب (حق فسخ عقد به علت نقصان در جنس فروخته شده) به هلاک شدن موضوع خیار زیات یا نقصان آن اسقاط خیار از طرف صاحب خیار یا رضایت او به عیب بعد از علم به آن و یا تصرف او در شی قبل از علم به عیب ساقط می گردد.»

منابع مأخذ:

۱. جلد سه کتاب الشهاده.
۲. مجله الاحکام ماده ۱۶۸۶.
۳. قانون مدنی جلد سوم - صفحه ۴۵۷ -
۴. مجله قضا سال ۱۳۶۶ شماره پنجم

د غصب حکم د مبارک (ص) په بیان کی...

طبقی پوري به دغه مڅکه کیندي، او بيا به همدغه مڅکه ترهغه وخته دده په غاړه کي طوق وي تر څو چي دخلکو سره حساب او کتاب کپري. ځکه الله ج د خپلو بنده گانو د حقوقو پر ضایع کولو باندی ډیر زیات ناراضه کپري بلکه عجبه داده څوک چي د الله (ج) په حقوقو کي کوتاهي وکړي نو امکان ئي شته چي الله (ج) دغه خطا کار بنده ته بخښنه وکړي مگر که څوک د بنده گانو حقوق تلف کړي نو الله ج په هيڅ صورت سره ورته بخښنه ونه کړي همدا وجه ده چي رسول اکرم (ص) په ذکر شوو احادیثو کي ددغه راز ظالمانو لپاره قسم قسم اخروي عذابونه بیان کړيدي.

چي يو څوک په دي ښه پوهېري، چي دغه مال زما حق نه دي، مگر سره له دي بيا هم خپټه پر اچوي او دغه مال غصب کوي، نو داپخپله لوي ظلم دي. دوهم مطلب دادي: چي (لا تظلمو انفسکم) يعني تاسو پر خپلو ځانونو باندی ظلم مه کوي ځکه که تاسي ناحقه دبل چا مال غصب کړي، نو الله (ج) سخت عذاب به در کړي، نو دا موگويا دخپلو ځانونو سره ظلم وکړ. ولي که مو په دنيا کي دبل چا حق نه وای غصب کړي، په قیامت کي به مو داسخت عذاب ولي لیدلایي.

بله خبره داده چي پیغمبر (ص) وایی: څوک چي دیو چا يوه لویشت مڅکه په ظلم واخلې، الله (ج) به دي پدي مجبور کړي، چي تر اوومي

با آزادی خود به آزادی دیگران احترام بگذاریم...

... / در جامعه و ترویج خشونت، خارج از قلمرو آزادی بیان است؛ و موجب اخلاص نظم عمومی و آرامش جامعه است که در این صورت مشمول مقررات جزائی می گردد.

از آزادی های دیگری که در قانون اساسی کشور ما از آن سخن به میان آمده است آزادی اجتماعات است. ماده ۳۶ قانون اساسی بیان میدارد: «اتباع افغانستان حق دارند برای تامین مقاصد جایز و صلح آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند.» آزادی اجتماع یکی از حقوق اساسی افراد یک جامعه است. این آزادی زمینه

ساز اخذ تصمیم و احقاق حقوق و آزادی های دیگر است. اما این آزادی منوط به رعایت دو شرط اساسی است: اولاً هدف و مقصود از این اجتماع جایز باشد، دوماً این اجتماع صلح آمیز بوده و بدون حمل سلاح باشد. عدم رعایت هر یک از این شروط موجب اخلاص در نظم عمومی و امنیت جامعه خواهد بود و مشمول مقررات جزائی خواهد شد.

آزادی های دیگری نیز در قانون اساسی ما بیان شده که دولت به حمایت از آن مکلف است، از جمله آزادی شغل و کار، آزادی مسکن و سکونت، آزادی انتخابات، آزادی تشکیل جمعیت

دیگران نیز احترام بگذاریم.

په حقوقي دعوا کښي د ذواليد او خارج شخص تر منيخ توپير!



۱- ذواليد: هغه شخص ده چي يو معلوم او مشخص منقول او غير منقول مال په عين حال کښي په خپل لاس کښي ولري يا په دغه معلوم او مشخص مال باندي خپل مالکانه تصرف ثابت کړي. پدي وجه دمنقول مال متصرف هغه شخص ده چي معلوم مال د دغه شخص په لاس کښي وي.

او په غير منقول ملکيت کښي متصرف شخص هغه شخص ده چي په ملکيت باندي مالکانه تصرف ولري. يعني دا چي د شخص تصرف په ځمکه معلوم اوشکاره شي.

۲- خارج د ذواليد: هغه شخص چي نه مال په خپل لاس کښي ولري او نه په مال باندي مالکانه تصرفات ولري.

په دي لحاظ د کور متصرف هغه شخص ده چي په کور کي اوسپري نه هغه شخص چي د کور د يوې کويي کليد په لاس کښي ولري. مصنف لېناني د الهنديه په کتاب کښي د دعوا په بحث کښي يادونه کوي که چيري دوه تنه په يوه اُس يا يوه جامه باندي دعوا ولري. يو د دوو تنو څخه په اُس سپور وي او يا دا چي دغه جامه يي په تن کښي وي او بل کس د اُس مخي ته روان او يا د جامو نستوري په لاس کښي نيولي وي هغه څوک چي په اُس سپور ده او يا جامه په تن ولري متصرف گنل کيږي.

بله مسئله دا چي په کتاب بزازه د اثبات تصرف په بحث کي داسي ذکر

شوي. د څنگله او دباغ تصرف داسي ثابت کيږي چه متصرف شخص د منازعي څخه د مخي وني - نيالگي قطع او خرڅ کړي.

که چيري د کور په هکله شاهدانو ووييل «ما د دغه شخص ماشومان او څاروي وليدل چه دغه کور ته نوتل» په داسي شهادت باندي د متصرف حکم نه کيږي بلکه شهود بايد داسي شهادت ووايي چه دغه شخص په دغه کور کي اوسپري.

همدارنگه نقلي مسله دا ده.

که چيري يو سړي د بل سړي ملکيت په زور او جبر سره په تصرف کي راوړي د دغه کار په وجه دغه شخص د ملکيت نه گنل کيږي همدارنگه د ځمکي تصرف د شهود په شهادت نه ثابتيږي. که د قاضي په وړاندي ثابته شوه چه دغه شخص دا ملکيت په زور اوړي سره تصرف لاندي راوړي کور ده دغه شخص له تصرف څخه خلاصوي که دغه زور اور شخص انکار وکړي دا چي دا کور په زور نده تصرف شوي د مدعي په درخواست سره قاضي ده ته قسم ورکوي.

په صفرا فتاوي کي داسي وويل شوي : که چيري يو سړي په بل سړي د ځمکي دعوي وکړي او مدعي عليه اقرار وکړ چه دا ځمکه د دغه سړي په تصرف کي ده او مدعي شاهد حاضر کړ او شاهد وويل چه ځمکه د دغه

سړي ملک ده او قاضي د دغه سړي په ملکيت حکم وکړ دا حکم د نفاذ وړ حکم نه ده تر هغه وخته چي قاضي پوه شي چه دا ملکيت د مدعي عليه په تصرف کي ده يا په دغه هکله شاهدي ادا نشي په دي معني چه تصرف د اثبات په خاطر د قاضي پوهه کفايت کوي.

د هنديه په کتاب کي ليکل شوي کله چي دوه تنه په يو کور باندي دعوي وکړي و هر يوه وويل چه حويلي زما په تصرف کي ده که چيري قاضي پوهيده چه حويلي د دغه سړي په تصرف کي ده دغه سړي متصرف گني که قاضي نه پوهيده چي حويلي د چا په تصرف کي ده دغه دوه تنه هم مدعي او مدعي عليه گنل کيږي.

که چيري يو سړي ځمکه غضب کړه او په ځمکه باندي کښت وکړ بل سړي پر ځمکه دعوي وکړه چه دا ځمکه زما ده او دا ځمکه غضب شوي که دغضب او د تصرف په هکله شاهدي اداء شوه گويا مدعي د ځمکي متصرف او کښت کونکي خارج گنل کيږي.

که چيري د کښت حادث تصرف ئي ثابت نکړ هغه شخص چه په ځمکه باندي کښت کړي وي متصرف شخص گنل کيږي اودعوي کونکي شخص (مدعي) خارج گنل کيږي په خلاصه توگه املاکي دعوا کي ظاهري تصرف اعتبار نه لري.

و جايب ودیعت گذار یا مودع ...

... / چگونه بوده، یعنی در این مکان مردم از اموال خود به چه صورت مراقبت می نمایند و حدود متعارف جهت نگهداری از اموال ایجاب کدام نوع شرایط را می نماید. ملاک تفکیک هزینه های ضروری از هزینه های مفید چه خواهد بود. با توجه به عرف منطقه و مد نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی صاحب مال ودیعه در مقابل هزینه هایی پاسخگو خواهد بود که «مفید بودن آن به مراتب بیشتر از ضرر ناشی از تحمل مخارج» آن باشد.

• **پرداخت مصارف رد مال ودیعه به مالک:**

امین یا مستودع و کسیکه مال ودیعه را به امانت گرفته است ملزم به رد و پرداخت مال ودیعه به صاحب آن می باشد. یعنی مال ودیعه را به مالک یا ودیعت گذار تسلیم نماید. در صورتیکه مال ودیعه

به مالک آن ایجاب مصارفی را نماید امین مکلف به پرداخت هزینه انتقال و یا رد مال ودیعه به مودع نمی باشد بلکه هزینه و مصارف رد مال ودیعه به عهده امانتگذار یا مودع است.

• **ضرر ناشی از عیب مال ودیعه:** در برخی از موارد در جریان نگهداری مال ودیعه شاید مال متذکره برای امین یا مستودع ضرر و زیانهای را به بار آورد مثلاً در اثر بی توجهی امانتگذار و یا عیبی که در مال وجود دارد یا بعضی موارد دیگر باعث گردد که امین یا ودیعت گیرنده خساره ببیند. مثلاً مال ودیعه یک وسیله الکترونیکی باشد و فرسودگی سیم ها سبب آتش سوزی شده و در اثر این آتش سوزی امین دچار ضرر گردد در این نوع موارد به نظر علمای علم حقوق « قواعد عمومی مسؤلیت مدنی » حاکمیت دارد به این صورت که اگر اهمال مودع یا

کار اجباری بالای اطفال و پیامدهای منفی آن...

را تکمیل نکرده باشد. (فقره اول ماده (۱۲۷) قانون کار)

همچنان ماده (۳۲) کنوانسیون حقوق طفل در مورد کار اجباری مقرر می دارد که:

(۱) دول طرف کنوانسیون باید حق طفل را به حمایت در برابر استثمار و انجام هر کاری که میتواند مشقت بار باشد، و یا با تحصیل طفل تداخل نماید، یا به رشد جسمی، ذهنی، روحی، معنوی و اجتماعی طفل ضرر برساند به رسمیت بشناسد.

(۲) دول طرف کنوانسیون باید اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی را برای اطمینان از تطبیق ماده حاضر اتخاذ نمایند به این منظور و با توجه به شرایط دیگر اسناد بین المللی دولتها باید بخصوص:

الف: حد اقل سن و یا سنین استخدام را پیش بینی و تثبیت کنند.

ب: مقررات ساعات کار و شرایط استخدام را پیش بینی و تثبیت کنند.

ج: مجازات لازم و دیگر ضمانتها را برای اطمینان از اجرای ماده حاضر پیش بینی و تثبیت کنند.

پیامد های منفی کار شاقه و اجباری بالای اطفال

کار اجباری بالای اطفال انواع مختلفی دارد و اثرات منفی آن بر اطفال نیز متفاوت می باشد، بدترین شکل های کار اجباری مواردی است که اطفال به بردگی گرفته می شوند، از خانواده های شان جدا ساخته می شوند، در معرض بیماری های خطرناک قرار می گیرند و یا در سرک های شهرهای بزرگ رها می شوند. در کشور ما، اطفال مشغول کارهای گوناگونی مثل جمع آوری تریاک، شاگردی در مستری خانه، آهنگری و دست فروشی، پرکردن کیسه های نمک، قالین بافی و ... می باشند.

• کارشاقه مثل روز مزدی، سنگ شکنی، بنایی و برداشتن وزن سنگین و انتقال آن رشد طبیعی اطفال را برهم زده و مانع تکامل آنان می گردد.

• اطفال و نوجوانان که کار شاقه و اجباری انجام میدهند زوتر به مواد مخدر معتاد شده در آینده باعث ازدیاد اطفال متخلف از قانون در جامعه می شود.

• اطفال که کار شاقه و اجباری بالای شان صورت می گیرد امکان سؤ استفاده جنسی و فزیک از آنان متصور است.

• کارهای فزیک سنگین و مضر باعث ایجاد مشکلات صحتی و روانی برای اطفال می گردد.

• کار شاقه و اجباری اطفال را از تعلیم دور نگهمدارد و باعث گسترش بی سوادی در جامعه می گردد.

بناء فقر اقتصادی خانواده ها و کار کردن اطفال آنان به کار های شاقه آنان را از امکان تحصیل محروم می سازد، با وجودیکه تلاشهایی از سوی بنیادهای خیریه و سازمانهای بشردوستانه انجام می شود تا اطفال دوباره به مکاتب بازگردانده شود، ولی تا وقتیکه وضعیت معیشتی خانواده ها درست نگردد، این گونه اقدامات با شکست همراه خواهد بود، زیرا این خانواده ها به هر وسیله ای متوسل می شوند تا بتوانند به حیات خویش ادامه دهند و از همین سبب متضررین اصلی آن اطفال هستند. در نتیجه میتوان ریشه این مشکلات را در فقر خانواده ها جستجو کرد و راهکار اصلی را برای بیرون رفت خانواده ها از فقر جستجو نمود، در غیر آن هیچ معاهده و کنوانسیون بین المللی راهگشای مشکل اطفال کشور ما نخواهد بود.

منابع و مأخذ:

- ۱- قانون اساسی افغانستان شماره مسلسل (۸۱۸) سال ۱۳۸۲.
- ۲- قانون کار چریده رسمی (۹۶۶) ۱۳۸۷/۴/۱۶.
- ۳- کنوانسیون حقوق اطفال مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتاريخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹.
- ۴- مطالعه سایت: [http://www.chlhitory.org/fa/node](http://www.chlhitory.org/fa/node113)

... / موارد یاد شده از جمله کاری های است که به صحت طفل مضر بوده، صحت و جان وی را به خطر می اندازد.

اطفال (نان آوران کوچک خانواده)

از آنجایی که خانواده های فقیر اولین اقدام شان به کار گماشدن اطفال شان است و آنان را به شغل هایی می گمارند که در آینده صاحب تخصصی، پیشه و فن گردند و به حقوق بسیار اندک این اطفال بسنده می کنند، ولی اغلب خانواده ها سعی دارند بیشترین سود مالی را از جهت کار اطفال شان بدست آورند، از اینرو آنان را به کارهای چون دست فروشی، گدایی، کیسه بوری و ... وادار می نمایند. این کارها هیچ تضمینی برای آینده اطفال بدنبال ندارد و سوء استفاده از آنها را توسط بزرگسالان بشدت افزایش میدهد. دختران هم غالباً در خانه به کار مشغول هستند اشتغال به کار قالین بافی خصوصاً در کشور ما امری عادی است که در غالب خانه ها مشاهده می گردد و کار های امور منزل در اکثر فامیلها از وظیفه دختران در خانواده های شهر نشین کشور ما می باشد و پسران خانواده های فقیر به کار های شاقه و اجباری مصروف اند که در آینده مشکلات زیادی در جامعه به بار می آورد.

در فصل دوم قانون کار فقره اول ماده (۱۳) درمورد سن استخدام نوجوانان به کار مقرر میدارد که: «(۱) شخصی به حیث کارکن استخدام شده می تواند که واجد شرایط ذیل باشد: اول: داشتن تابعیت افغانستان دوم: اكمال سن هجده سالگی برای کارکنان در عرصه کار های خفیفه اكمال سن پانزده سالگی و برای کار آموزان اكمال سن چهارده سالگی.

با توجه به مواد قانون فوق الذکر سن استخدام کارکن خدمات ملکی را (۱۸) سال، برای کار های مختلف خفیفه و سبک سن ۱۵ سالگی و سن کارآموزی را ۱۴ سالگی تعیین نموده است. در فقره چهارم ماده (۱۳) این قانون «توظیف نوجوانان دارای سن کمتر از (۱۸) سال در کارهای مضرصحت که خطر عدم رشد فزیکي یا معلولیت در آن متصور باشد، ممنوع است.» بدین معنی نوجوانان (کارگران زیر ۱۸ سال) را از اشتغال به کارهای فزیکي سنگین، مضر و زیرزمینی، انتقال وزن های سنگین و بالاخره کار شبانه منع نموده است.

درفصل یازدهم قانون کار کشور ما به حمایت از نوجوانان به عنوان یک قشر ضعیف، پرداخته و اشتغال اطفال را در چند کار ممنوع گردانیده است:

- قانون کار درمورد کار زنان و نوجوان مقرر می دارد: «استخدام زنان و نوجوانان بکارهای فزیکي ثقیل، مضرصحت و زیر زمینی جواز ندارد. فهرست این کارها از طرف وزارت های صحت عامه و کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین و اداره مربوط تثبیت و تصویب می گردد.» (ماده (۱۲۰) قانون کار)

- این قانون در مورد کار شبانه قانون کار مقرر میدارد که: « اداره نمی تواند زن و نوجوان را به اجرای کار شبانه توظیف نماید. توظیف زنان و مادران دارای طفل شیر خوار، در شفاخانه ها، کلینیک های صحتی و در صورت موافقه آنها دروظایف و کارهاییکه ضرورت مبرم محسوس باشد، بطورنوبتی و طبق جدول از این حکم مستثنی است.» (ماده (۱۲۱) قانون کار)

- همچنان این قانون در مورد اضافه کاری و سفر برای انجام کار رسمی برای زنان و اطفال قانون کار چنین مقرر میدارد: «(۱) اداره نمی تواند زن حامله، مادر دارای طفل کمتر از دو سال و کارکن نوجوان رابه اضافه کاری، و مسافرت به منظور انجام کار رسمی توظیف نماید.» (۲) توظیف زن دارای طفل کمتر از دوسال به اجرای اضافه کاری و انجام مسافرت به منظور کار رسمی بدون موافقه قبلی وی جواز ندارد.» (ماده (۱۲۲) قانون کار)

- در مورد مشخصه کارکن نوجوان این قانون مقرر می دارد که: «(۱) کارکن نوجوان کارکنی است که سن (۱۴) سالگی را تکمیل و (۱۸) سالگی

منابع و مأخذ:

- قانون مدنی
قاموس اصطلاحات حقوقی
حقوق مدنی (۲)... ناصر کاتوزیان
حقوق مدنی (۴۰)... ناصر کاتوزیان
حقوق وحایب... نظام الدین عبدالله
ترمینولوژی حقوق
سایت رسمی وزارت عدلیه

Agahi Hoquqi

Publication organ for Ministry of Justice

21-September 2010

۳۰ سنبله ۱۳۸۹

شماره ۶۰

سال چهارم

وجایب ودیعت گذار یا مودع

تبع و نکارش: دردانه فضائی

در رابطه با وجایب و مسؤلیت صاحب مال ودیعه یا ودیعت گذار به نکات زیر می توان اشاره نمود:

• جبران خسارت امین یا مستودع:

در مجموع عقد ودیعه تعهدی برای امانتگذار ایجاد نمی نماید، اما در جریان اجرای مفاد عقد ودیعت؛ مالک مال ودیعه تعهداتی را در قبال امین یا ودیعت گیرنده پیدا می نماید که ملزم به انجام آن می باشد.

۱- یکی از این تعهدات متعهد بودن مالک یا ودیعت گذار در مقابل امین این است که امین نباید از نظر نگهداری، حفظ و رد یا انتقال مال ودیعه به صاحب آندچار ضرر و زیان گردد.

با نظر داشت این قاعده در مورد امین و امانتگذار می توان گفتکه امانتگذار مکلف به پرداخت خسارت امین از بابت هزینه حفظ و یا انتقال و رد مال ودیعه می باشد.

۲ - امین برای مراقبت و نگهداری از مال ودیعه ممکن مصارفی را متقبل گردد. که در مورد این مصارف اندیشمندان علم حقوق بر این عقیده اند که یکی هزینه های ضروری جهت حفظ و نگهداری از مال ودیعه است و پرداخت آن از مکلفیت مالک مال ودیعه بشمار می رود.

ثانیهزینه های مفید ولی غیر ضروری است که ایجاب تفکر و تدبیر بیشتر را می نماید. یعنی اگر امین هر نوع مخارجی را مصلحت دیده صلاح بداند که برای مراقبت و حفاظت از مال ودیعه هزینه نماید و این هزینه هم البته مفید است اما ضروری نیست آیا مالک مال ودیعه باید این هزینه ها را که ضروری برای حفاظت از مال ودیعه نبوده است بپردازد یعنی مالک مال ودیعه مکلف به پرداخت این گونه هزینه های غیر ضروری اما مفید هم می باشد؟ بطور مثال مالی بسیار ارزشمند و قیمتی را امین به ودیعت گرفته و برای آرامش خاطر مال ارزشمند رادر صندوق نسوز نگهداری می کند تا از دزدیدن و خرابی آن جلوگیری نموده باشد. که باید در بهای اجاره این صندوق پول گزافی را بپردازد. و این مال قیمتی را در صندوق امانات بانکی در برابر پول زیاد حفاظت می کند. در حالیکه امین می تواند و امکان دارد که بدون گرفتن صندوق نسوز ویا اجاره نمودن صندوق امانات بانکی از این مال قیمتی مراقبت و نگهداری نماید. در این صورت آیا مالک مال ودیعه یا امانتگذار ملزم به پرداخت هزینه های این چنانی (مفید اما غیر ضروری) خواهد بود یا خیر؟ در این گونه موارد اندیشمندان علم حقوق را عقیده بر این است که باید به عرف مراجعه شود که سایر مردم از اموال قیمتی خود چگونه نگهداری نموده و همچنان امین از اموال قیمتی خود به چه صورت حفاظت می کند. در اینگونه موارد امین همان طوریکه از مال خود مراقبت می کند از مال ودیعه باید همان گونه نگهداری نماید. لازم به یاد آوری است که ماده ۱۶۲۸ قانون مدنی افغانستان در زمینه ذیلا صراحت دارد: «ودیعه گذار بپرداخت مصارفی مکلف می باشد که برای حفاظت مال ودیعه از طرف شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مصرف گردیده، مشروط بر اینکه مصارف از قیمت ودیعه بیشتر نباشد.»

علاوتاً در این باره، می توان گفت که مواضع و احوال متعارف در آن محل.../ادامه درص ۳

کار اجباری بالای اطفال و پیامد های منفی آن

تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد.» (ماده چهل و نهم قانون اساسی افغانستان)

نخست باید بدانیم که کار اجباری و شاقه چیست؟ قانون کار کشور ما در مورد کار اجباری و ممنوعیت کار اجباری چنین مقرر میدارد: (۱) کار اجباری ممنوع است. کار وقتی اجباری پنداشته می شود، که کارکن به وسیله تهدید یا به نوحید دیگر خلاف اراده وی، به اجرای آن مکلف گردد. (۲) کاریکه کارکن به حکم قانون به اجرای آن مکلف گردد، اجباری پنداشته نمی شود. (ماده چهارم قانون کار)

از تعریف فوق معلوم گردید، کاری که خلاف اراده و اجباراً بالای طفل تعمیم شود کار اجباری پنداشته می شود و طفل را از فرصت های دوران طفولیتش، استعدادهایش و هویتش

محرور می سازد، رشد جسمی و روحی اش را به خطر انداخته و به اخلاق طفل لطمه می زند. کار شاقه عبارت از کاری است که بالاتر از توان طفل بوده و رشد فیزیکی و روانی طفل را مختل ساخته و مانع دسترسی طفل به تعلیم می گردد، شامل موارد ذیل می گردد:

- کارهای فیزیکی سنگین، که به صحت و سلامتی طفل مضر باشد.
- کار های زیر زمینی، زیر آب، ارتفاع زیاد یا در فضای بسته که باعث صدمه به صحت طفل گردد.
- کار با ماشین، ابزار و آلات خطرناک یا

حمل بارهای سنگین که حتی جان طفل را به خطر می اندازد.

- قرار گرفتن در معرض مواد، هوا، صدا یا ارتعاشات بسیار مضر مثل آهنگری، برش آهن، سنگ و غیره ...
- کار در ساعات طولانی، شب هنگام و مدت بسیار طولانی در محل کار ماندن مانند قالین بافی، اضافه کاری و کار در ایام رخصتی عمومی.
- کارهای سنگین مثل روز مزدی، سنگ شکنی، بنایی، انتقال اموال سنگین و برداشتن وزن های بیشتر از معیارهای تعیین شده توسط طفل. .../ ص ۳

ارکان وقف

تبع و نکارش: گلالی سنگر خیل عزیزی

۳- وقف به شرط باطل نزدیک نباشد.

۴- الزام

۱- تأیید: به نظر جمهور فقها شرط است که از واقف الفاظی صادر نگردد که دلالت بر موقت بودن وقف نماید زیرا وقف اخراج مال از ملک واقف جهت قربت جستن به خداوند (ج) است هرگاه صیغه وقف به موقت بودن وقف دلالت نماید بنابر فاسد بودن صیغه وقف، وقف مذکور باطل تلقی می گردد. زیرا در شریعت هدف از وقف تصدق دائم مال موقوفه است که مقتضی انشا بر صدقه دادن دائم می باشد. به این دلیل است که احناف شرط گذاشته اند که موقوفه باید عمار باشد زیرا عمار مالی است که بصورت متداوم می توان از آن انتفاع گرفت. و وقف منقول را اجازه نمی دهند مگر اینکه مطابق عرف وقف آن رایج باشد. ولی فقهای مالکی تأیید را در وقف شرط نمی دانند زیرا وقف از نظر فقهای مالکی برای مدت معین صحیح تلقی می گردد که بعد از انتهای مدت معینه مالک می تواند دوباره ملکیت خود را تملک نماید. فتره اول ماده ۳۵۴ قانون مدنی افغانستان وقف دائم و موقت را جواز دانسته در فتره دوم ماده مذکور وقف دائم را برای مساجد و موسسات عامه و فتره سوم ماده مذکور وقف موقت به وقف خاص حکم نموده آنهم که زیاده از دو طبقه اولاد نباشد.

۲- صیغه باید منجز باشد: صیغه وقف باید منجز به زمان حال و غیر معلق نباشد. صیغه باید شرط و مضاف به زمان آینده نباشد و تعلق آن به شرط مانند بیع و هبه از نظر جمهور فقها جواز ندارد.

۳- وقف به شرط باطل نزدیک نباشد: در وقف شرط است که وقف مقترن (تزییک) به شرط باطل نباشد. پس در صورتی که وقف مقترن به شرط باطل باشد وقف صحیح و شرط باطل تلقی می گردد.

۴- الزام: به نظر جمهور فقها به غیر از مالکی ها تعلق وقف را به شرط خیار جواز نمی دانند اعم از اینکه موقوفه معلوم باشد یا مجهول مثل اینکه شخص مالی را وقف نماید و در آن رجوع را برای خود شرط نماید در این چنین موارد وقف مانند هبه باطل است.

منابع و مؤخذ:

۱- قانون مدنی افغانستان (سال ۱۳۵۵ ه.ش. جریده رسمی شماره ۳۵۳)

۲- حقوق عینی (نظام الدین عبدالله، سال چاپ ۱۳۸۵)

۳- وقف در آینه فقه و قانون: (دوکتور محمد علی خطیب بغدادی؛ ترجمه و تحقیق: شمس الرحمن فروتن)

ادامه شماره قبلی...

شرایط موقوف علیهم:

موقوف علیه در وقف می تواند معین یا غیر معین باشد و موقوف علیه معین ممکن است یک نفر، دو نفر یا زیاده از آن باشد و غیر معین ممکن است جهت معین مانند فقراء علماء، قراء مساجد، مدارس، قبرستانها باشد. شرایط وقف اول به اشخاص معین و دوم به اشخاص غیر معین می باشد.

۱- وقف برای اشخاص معین: فقها داشتن اهلیت تملک را در وقف برای اشخاص معین شرط می دانند ولی در رابطه به وقف به اشخاص معلوم، معدوم و مجهول اختلاف نظر دارند.

احناف به این باورند که وقف به شخص معلوم، معدوم، مسلم و ذمی صحیح می باشد.

فقهای مالکی به این نظرند که وقف بر کسانی که دارای اهلیت تملک باشد صحیح می باشد. اعم از اینکه موجود باشد و یا به زودی زاده شود مانند جنین. به نظر فقهای مالکی وقف به حیوانات صحیح نیست.

۲- وقف بر اشخاص غیر معین: در موقوف علیه غیر معین شرط است که موقوف علیه معلوم و جهت خیر و نیکی رسانیدن به مردم که نزد خداوند (ج) انفاق محسوب گردد باشد مانند وقف فقرا و علماء. غیر آدمی مانند مساجد، مکاتب، شفاخانه ها و غیره.

شرط در صیغه وقف:

صیغه وقف آن است که از جانب واقف به قول، کتابت و اشاره فهم شده صادر گردد. این صیغه ها تعبیر اراده و بیان مقصد واقف می باشد که واقف به این صیغه ها و اشاره، اراده جس عین مال خود را از تملیک داشته و منفعت آن را به جهت معین تخصیص می دهد.

از نظر احناف و حنابله وقف به ایجاب واقف منعقد می شود و لو که به شخص معین باشد ولی به نظر فقهای مالکی، شافعی و یک تعداد فقهای حنبلی وقف به ایجاب واقف و قبول موقوف علیه منعقد می گردد. در مورد اظهارات وقف ماده ۳۵۸ قانون مدنی چنین حکم دارد:

«اظهارات وقف کننده در مورد مال موقوفه حسب الفاظ و معانی آن اعتبار دارد.»

فقهای حنفی به این عقیده اند که: الفاظ وقف خاص می باشد مثلاً واقف بگوید این زمین من موقوفه مؤبد (به طور همیشه) برای مساکین است. بنابر این در صیغه وقف شرایط ذیل رعایت شود.

۱- تأیید،

۲- صیغه باید منجز باشد،

قرض از نظر شریعت و قانون

قرض در لغت به معنی قطع کردن و بریدن است، زیرا قرض دهنده قطعه ای از مال خود را جدا می کند و به قرض گیرنده می دهد. قرض عبارت از مال است که قرض دهنده برای قرض گیرنده می دهد تا که مثل آنرا در وقت توانمندی خویش برای قرض دهنده ادا نماید. و از نظر شریعت هدف از قرض در نخست رضا خدا (ج) عطفوت، ترحم و همکاری در امور دنیوی و رفع مشکلات قرض گیرنده می باشد. چنانچه در این ارتباط پیامبر(ص) می فرماید: «کسی که آسانی را بالای شخص دیگر می آورد خداوند آسانی می آورد.» در امور دنیوی و اخروی آن شخص خداوند کمک می کند با آن شخصی که در همکاری برادرش تا زمانی که همکاری اش را ادامه می دهد. قرض در ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی چنین تعریف شده است:

« قرض، عقدیست که بموجب آن یکی از طرفین ملکیت پول نقد یا عین معلوم را از اعیان مثلی به طرف دیگر انتقال دهد که طرف دیگر مثل آن را در نوع، مقدار و وصف بعد از انتهای موعده معین به قرض دهنده رد نماید.»

طوری که در ماده مذکور تصریح گردیده، قرض عقدی از عقود معینه است و علاوه بر شرایط اساسی برای صحت معامله، برای انعقاد عقد قرض نیز شرایط خاص دیگری لازم است. قرض مانند عقود دیگر دارای دو طرف است، مقرض یعنی کسی که قرض می دهد و مقترض یعنی آن طرفیکه قرض می گیرد. قرض مانند سایر عقود معوض دارای دو مورد است که هر یک در مقابل دیگری قرار می گرد. یکی از آن دو مورد مالی است که مقرض بوسیله عقد آن را به مقترض تملیک می کند و دیگری مثل آن است که مقترض تعهد می نماید آن را به مقرض مسترد نماید. قابل تذکر است که قرض گیرنده شی را که بعد از قبض مالک می شود، مثل آن را باید به جانب مقابل رد کند نه عین آن را، گرچه عین آن موجود باشد. چنانچه در ماده ۱۲۸۹ در زمینه چنین مشعر است: « قرض گیرنده شی را بعد از قبض مالک شده، مثل آن بدمه اش ثابت می گردد نه عین آن، گرچه موجود باشد. قرض دهنده میتواند قرض گیرنده را به رد مثل قبل از موعده معین مکلف سازد.» اگر قرض بر اشیای وزنی یا مسکوکات یا با نکتون صورت گرفته باشد، قرض گیرنده به رد مثل آن مکلف است، .../ ادامه رص ۲